

مقاله‌ها

کتاب «بازگشت به اسلام»؛
زمینه‌ساز وحدت اسلامی

نویسنده مقاله:
عبد المنان جمالزهی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



«اللهم صلّ على محمد و علی آل محمد كما صلّيت على ابراهيم و علی آل ابراهيم إنّک حمید مجید»

سپاس و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان و صلوات و تحیات و برکات آن ذات پاک بر وجود نازنین نبی کریم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و اصحاب کرام و اهل بیت بزرگوار آن حضرت.

الله جلّ جلاله در قرآن شریف می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱ و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲ یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۳.

این آیات شریفه در قرآن عظیم الشأن متضمّن پیام‌های بسیار مهم و مواظط حکیمانه و شایان توجّهی برای همه‌ی مسلمانان جهان از میان مذاهب گوناگون اسلامی است. خداوند

۱. آل عمران / ۱۰۳.

۲. آل عمران / ۱۰۵.

۳. انعام / ۱۵۹.

جلّ جلاله در این آیات با بیانی صریح و نصوصی روشن اعلام می‌دارد که اتحاد مسلمانان مطلوب او و تفرقه و جدایی میان آنان منهیّ عنه و مبغوض آن ذات پاک است؛ چراکه در آیه‌ی اول صریحاً به اعتصام همه‌ی مسلمانان به ریسمان الهی که واحد است (حبل) امر می‌فرماید و در آیه‌ی دوم صریحاً تفرقه‌افکنان و اختلاف‌کنندگان در دین خدا را وعید عذاب بزرگ دوزخ می‌دهد و این‌گونه از آن بر حذر می‌دارد و در آیه‌ی سوم نیز به رسول اکرم امر می‌فرماید آنانی که دین را فرقه فرقه کردند و گروه گروه شدند را رها کند و به حال خود واگذارد.

واقعیت آن است که یک مسلمان متقی و خداترس که در صحن جامعه‌ی مسلمین حضور فعال دارد و به نوبه‌ی خود نقشی در مناسبات فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی ایفا می‌نماید، هنگامی که با دقت و حسّاسیت بیشتری به این آیات صریح اللهجه و حائز اهمیت توجه پیدا می‌کند، ناخواسته به خود رجوع می‌نماید و افکار و گفتار و رفتار خود در میان مسلمانان را بررسی و واکاوی می‌نماید و چه بسا مو بر تنش راست می‌شود و بر خود نهیب می‌زند تا مبدا مصداق وعید این آیات باشد و مبدا از کسانی باشد که در شریعت الله اختلاف می‌کنند یا تفرقه‌افکنی می‌نمایند. اگرچه کسانی که به شنیدن آیات شریفه‌ی قرآن عادت کرده‌اند و صرفاً به حفظ و قرائت آن مشغول شده‌اند به راحتی از کنار این آیات می‌گذرند و آن را بر خود تطبیق نمی‌دهند و چه بسا بر خلاف آن نیز عمل می‌کنند.

با نگاهی گذرا به اوضاع جهان اسلام و با کمال تأسف به نظر می‌رسد که این وعیدها و اندازهای خداوند حکیم، امروز در میان ما مسلمانان فراموش شده است و یا صرفاً بر سر زبان‌های ما باقی مانده و در جوارح و اعضای ما از جمله ید و لسان و قلب ما جریان ندارد. گواه این امر آن است که امروز ما شاهد بیشترین منازعات و شدیدترین درگیری‌ها در میان مسلمانان از ابتدای تاریخ اسلام تا کنون هستیم و نیز بیشترین کشتار و جنایات فجیع بشری در سطح جهان را در سرزمین‌های اسلامی مشاهده می‌کنیم! شما در هر سطحی از روابط عمومی میان مسلمانان که ملاحظه کنید از فضای حقیقی و واقعیت‌های ملموس و پویای جامعه گرفته تا فضای مجازی، سایت‌های اینترنتی، کانال‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی و نیز در سطح یک شهر، کشور و یا در سطوح بین المللی، نزاع‌های فرقه‌ای، مذهبی، سیاسی و جناحی گسترده‌ای در میان مسلمانان در جریان است و عده‌ای از منافقان دانسته و برنامه‌ریزی شده با بهره‌گیری از بودجه‌های کلان زیرزمینی و دلارهای کثیف استعماری و نیز عده‌ای از مسلمانان جاهل، ناخواسته و با انفعال تمام، بر شدت این

منازعات می‌افزایند و آتش فتنه میان مسلمانان را افروخته‌تر می‌سازند. این در حالی است که اختلاف و دو دستگی در میان امت مسلمان، موجب ضعف و آسیب‌پذیری هر چه بیشتر آن در برابر کفار می‌شود و در نهایت غلبه‌ی سیاسی و تحقق حاکمیت منافقان خائن و مفسد را نتیجه می‌دهد؛ همچنانکه صحابی رسول خدا عبدالله بن عمر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «ما اختلفت أمة بعد نبیها إلا ظهر أهل باطلها علی أهل حقها»؛ یعنی هیچ امتی بعد از پیامبرش اختلاف نمی‌کند مگر آنکه اهل باطلش بر اهل حقش غلبه می‌کند.

همچنانکه امروز این پیش‌بینی دقیق و دوراندیشانه‌ی رسول اکرم محقق شده است و ما شاهد اتفاقات شوم و مناسبات خطرناکی در سطح جهان اسلام هستیم؛ کما اینکه منافقان متجاهر به دوستی و هم‌پیمانی با کافران، قدرت را در جهان اسلام به دست گرفته‌اند و بر جان و مال و ناموس آنان مسلط شده‌اند و از هیچ فتنه‌انگیزی و شیطنتی در حق مسلمانان مظلوم عراق و سوریه و فلسطین و یمن و بحرین و... مضایقه نمی‌کنند و تا می‌توانند بر طبل تفرقه و نفرت مسلمانان از یکدیگر می‌کوبند. این شرایط وخیم و هولناک، موجب شده است که مسلمانان از مذاهب و ملیت‌های گوناگون روز به روز از هم فاصله‌ی بیشتری بگیرند و دچار بدگمانی و بدرفتاری با یکدیگر بشوند و همدیگر را در اوضاع نابسامان خویش مقصر بدانند.

اما تردیدی نیست که این روند فاسد و پروسه‌ی شوم باید هر چه زودتر متوقف شود و با افشای عنصر نفاق و تأثیر آن در میان مسلمانان، پشت پرده‌ها برملا گردد و مسلمانان حرکت خود به سوی تفاهم و همدیگرپذیری را آغاز نمایند. امروز بیش از هر زمان دیگر امت رسول الله به اتحاد و یکپارچگی نیازمند است؛ چراکه به واسطه‌ی شرارت‌های کافران و خیانت‌های منافقان آن اندازه آسیب دیده شده است که دیگر گنجایشی برای اختلافات بیشتر و تعمیق واگرایی‌ها ندارد. اما با این وجود به نظر می‌رسد که باید دست از رفتارهای دوگانه در سردادن شعارهای وحدت‌گرایانه و اعمال تفرقه‌افکنانه برداریم و در مقام عمل و از صمیم قلب و رضایت درونی گامی مؤثر در جهت اتحاد مسلمانان و تقریب میان آنان برداریم.

بنده چند روز پیش در مدرسه‌ی دارالعلوم زاهدان یکی از دوستان فاضل و اهل علم را دیدار کردم. ایشان کتابی در حوزه‌ی معرفت دینی و اسلام‌شناسی به من معرفی کردند و فرمودند که کتاب بسیار مهم و ارزشمندی است و مواضع تقریبی و قابل توجهی دارد. البته ایشان

نقدهایی هم بر این کتاب داشتند و فرمودند که به طور کامل آن را تأیید نمی‌کنند، اما در حوزه‌ی تقریب مذاهب و بیان حقایق مهجور اسلامی و توجّه به اوضاع روز منطقه، نگرشی منصفانه، تحسین‌برانگیز و به دور از تعصّب دارد؛ به نحوی که می‌توان آن را اثری متفاوت، تأثیرگذار و نقطه‌ی عطفی در این حوزه به شمار آورد. ایشان به من توصیه‌ی اکید کردند که این کتاب را تهیه و مطالعه کنم و پس از آن نظرم را با ایشان در میان بگذارم. کتابی که به من معرفی شد کتاب «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی عالمی مسلمان و محترم با نام «منصور هاشمی خراسانی» بود که بنده آن را از طریق اینترنت تهیه کردم و مطالعه‌ی آن را پس از حدود یک هفته به اتمام رساندم و پس از تأملاتی پیرامون آن تصمیم گرفتم که مطلبی را در مورد آن به رشته‌ی تحریر درآورم.

آنچه در مورد این کتاب بیش از هر چیز توجّه من را به خود جلب کرد و من را مشتاق مطالعه‌ی آن به صورت کامل نمود، تلاش ارزشمند و رویکرد تحسین‌برانگیز نویسنده‌ی محترم آن برای نقد بی‌طرفانه‌ی مذاهب اسلامی و ذکر خلأها، نواقص و اشتباهات اهالی مذاهب اعم از برادران شیعه و نیز اکثریت اهل سنت و جماعت به شکل غیرجانبدارانه است، کما اینکه ایشان بدعت‌ها، انحرافات و خرافاتی که برخی از برادران شیعه‌ی ما مرتکب آن می‌شوند را بدون هر گونه مجامله، تعارف و مماشاتی بیان کرده‌اند و البته در طرف مقابل نیز نکاتی را در مورد تاریخ صدر اسلام و عملکرد صحابه‌ی کرام بیان نموده‌اند که تفاوت‌های بارزی با قرائت اهل سنت و جماعت دارد. به عنوان مثال ایشان عدالت عموم صحابه به صورت مطلق را زیر سؤال برده‌اند و به برخی از آیات قرآن و وقایع تاریخ صدر اسلام اشاره کرده‌اند که با استناد به آن، قول به عدالت عموم صحابه مخدوش و محلّ تأمل به نظر می‌رسد. البته شایان ذکر است که به عقیده‌ی ما اهل سنت و جماعت، این ادله اگرچه مستند به حقایق تاریخی و آیات قرآن هم باشد، عدالت آنان را زیر سؤال نمی‌برد؛ چراکه در هر حال آنان به عنوان مجتهد، طبیعتاً مصیب یا مخطئ بوده‌اند و بر اساس تشخیص و دریافت خود از احکام اسلام عمل کرده‌اند و حتی اگر خطا کرده باشند، در اجتهادشان مقصّر نیستند، ولی با این حال نظر نویسنده‌ی محترم من حیث یک نظر علمی که برخی سلف صالح مانند امام ابو حنیفه رحمه الله نیز به نحوی قائل به آن بوده‌اند، محترم است. همچنین در بخش‌هایی از کتاب نیز صحبت‌هایی مطرح شده است که از آن رایحه‌ی مذمت خلفا و نکوهش آنان به مشام می‌رسید که البته توسط علمای کبار و شخصیت‌های فاضل اهل سنت و جماعت قابل نقد است و پایگاه اطلاع‌رسانی نویسنده نیز اعلام آمادگی برای دریافت این نقدها کرده است.

اما گذشته از این موضوعات، آنچه برای اهل سنت و جماعت اهمیت به سزایی دارد و از خطوط قرمز آنان محسوب می‌گردد، بی‌حرمتی، اهانت و لعن خلفای راشدین و صحابه‌ی کرام و بی‌حیایی نسبت به امّهات مؤمنین است که متأسفانه در حال حاضر توسط گروهی از اهل تشیع انجام می‌شود و در نظر ما هرگز قابل بخشایش نیست. اما می‌بینیم که مؤلف گرامی این اثر، جناب هاشمی خراسانی با لحاظ انصاف و با قاطعیّت تمام از «لزوم احترام به صحابه‌ی پیامبر» و عدم جواز شرعی بی‌احترامی به آنان سخن می‌گوید و جدا از آنکه بی‌احترامی و فحاشی به آن بزرگواران را کار یک عده عوام بی‌سواد می‌شمارد، تأکید می‌کند که:

«توهین کنندگان به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سبب لغزش‌هایشان، مانند توهین کنندگان به سایر مسلمانان، هرگاه بر آن اصرار داشته باشند، فاسق و ظالمند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ «و از یکدیگر عیب نجوید و یکدیگر را با القاب زشت یاد نکنید، بد نامی است فسق پس از ایمان و هر کس توبه نکند، آنان همانا ظالمانند»؛ هر چند قاعدتاً به سبب این گناه بزرگ، کافر شمرده نمی‌شوند.»^۱

همچنین ایشان صحابه‌ی کرام را به خاطر سوابق نیکو و خدماتشان به اسلام شایسته‌ی حسن ظن مسلمانان می‌شمارند و چه بسا سوء ظن به آنان را مبتنی بر آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات، مستلزم گناه می‌شمارند.^۲

به علاوه ایشان در مبحث «پیدایش مذاهب و رقابت آن‌ها با یکدیگر» در بخش سوم کتاب، بعد از ذکر تقابل تاریخی دو جریان اموی و هاشمی در تاریخ اسلام و ایجاد نزاع‌های خونین مذهبی و فرقه‌ای در میان مسلمانان، آغاز پروسه‌ی دو قطبی شدن جهان اسلام و نیز تبعات شوم حکومت ظالم و فاسق بنی‌امیه، به مناسبت بحثی را در مورد ضرورت احترام به مسلمانان نخستین مطرح می‌فرمایند و اشاره می‌کنند که احترام به مسلمانان نخستین مانند احترام به پدر و مادر است و ذکر برخی از اشتباهات آنان مستلزم بی‌احترامی به آنان نیست.^۳ همچنین در مبحث «حدیث‌گرایی» از همین بخش از کتاب، ایشان کراهت و رویگردانی اصحاب بزرگ

۱. حجرات/ ۱۱.

۲. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۳. رج: همان، ص ۲۲۵.

۴. رج: همان، ص ۱۵۵.

رسول خدا از تدوین حدیث و روایت اخبار واحد، ظنی و غیر معتبر در صدر اسلام را حاکی از دغدغه‌ی خاطر و نگرانی آنان برای اسلام می‌دانند؛ چراکه آنان به خوبی می‌دانستند که ترویج این روایات متضاد، که هر کسی با هر انگیزه‌ای و چه بسا به شکل ناقص و مغلوط به پیامبر اکرم نسبت می‌دهد، موجب اختلاف امت در اعمال و عقاید و نیز جدایی آنان از کتاب خدا می‌شود، لذا خلفا در آن دوران از کتابت حدیث و روایت آن منع می‌کردند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«این تدبیری بود که آنان، بر خلاف پندار برخی جاهلان، از روی خیرخواهی و با انگیزه‌ی صیانت از اسلام انجام می‌دادند؛ زیرا آنان به درستی می‌دانستند که این احادیث، از یک سو ظنی است و اعتبار کافی ندارد و از سوی دیگر بسیار ناقص است و از دقت کافی برخوردار نیست و با این وصف، نمی‌تواند مبنای دیانت مسلمانان واقع شود... البته مسلماً این رویکرد آنان، هرگز به سبب کراهت از اقوال و افعالی نبود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده و دیده بودند، بل تنها به این سبب بود که می‌دانستند مبنای اسلام، یقین است و یقین از طریق حدیث واحد حاصل نمی‌شود و با این وصف، اهتمام به آن، شایسته نیست؛ بلکه چه بسا زیانبار است؛ چراکه از اهتمام به یقینیات باز می‌دارد و تبعاً موجب اختلاف آراء و اعمال مسلمانان در آینده می‌شود. همچنانکه همین طور شد و مسلمانان، پس از آنکه برخی حاکمان اموی، تدوین و ترویج حدیث را آزاد کردند، به گردآوری اخبار آحاد از این سو و آن سو روی آوردند و هر رطب و یابسی را با عنوان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کتب خویش نوشتند و بدین سان، زمینه‌ی شکل‌گیری بزرگ‌ترین انحرافات را در میان مسلمانان فراهم ساختند.»^۱

این مواضع کتاب «بازگشت به اسلام» در حالی است که بسیاری از مخاطبان این کتاب با توجه به تأکید ویژه‌ی نویسنده‌ی آن بر روی موضوع اهل بیت پیامبر و ضرورت محبت و اطاعت از آنان، معتقد هستند که جناب آقای هاشمی خراسانی متعلق به مذهب شیعه است و کتاب او هم از اهل تشیع نمایندگی می‌کند، در حالی که به عقیده‌ی من، این نظر صحیح و مطابق با واقع نیست؛ چون از یک طرف ایشان بسیاری از دیدگاه‌ها و رویکردهای غلوآمیز و مغلوط شیعه که در حال حاضر قرائت رسمی این مذهب حداقل در کشورهای ایران

۱. همان، ص ۱۴۴ الی ۱۴۷

تلقی می‌شود را قبول ندارد و آن را صریحاً رد می‌کند و یا انتقادات جدی بر آن وارد می‌داند. به عنوان نمونه قول به علم غیب ائمه‌ی اهل بیت یا عدم امکان سهو برای آنان، جواز خواندن غیر خداوند به معنای مرغوبیت طلب حاجات از غیر الله سبحانه و تعالی، حجیت خبر واحد، نظریه‌ی بدعت‌آمیز ولایت مطلقه‌ی فقیه و استحباب یا حتی وجوب (!! براءت، لعن و سب خلفا و برخی از صحابه و همسران پیامبر، همه و همه دیدگاه‌هایی است که این مؤلف گرامی با آن مخالف است، لذا با توجه به اینکه در حال حاضر، دست کم برخی از این دیدگاه‌ها از مذهب شیعه جداشدنی نیست، نمی‌توان نویسنده‌ی این کتاب را متعلق به شیعه و اهل تشیع دانست.

از طرف دیگر تقریباً همه‌ی منابع و مآخذ کتاب ایشان در مواردی که حدیث یا تفسیر یا گزارشی تاریخی را مذکور داشته، از منابع و مآخذ معتبر و دست اول اهل سنت و جماعت است و به ندرت منبع یا مأخذی از اهل تشیع در میان آن‌ها دیده می‌شود و این برای کسی که کتاب ایشان را با دقت مطالعه می‌کند کاملاً محسوس است. از این رو، خود ایشان نیز صریحاً در بخشی از کتاب، تشیع خویش به معنای اصطلاحی و امروزش را نفی می‌کند، اگرچه خود را یک سنی هم نمی‌شمارد. ایشان می‌گوید:

«من به طور حتم، یک شیعه یا سنی به معنای مصطلح نیستم، ولی نمونه‌ای از یک مسلمان حق‌گرایم که به سوی اسلام دعوت می‌کنم و در این زمینه به ابراهیم اقتدا می‌ورزم که خداوند درباره‌ی او فرموده است: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ «ابراهیم نه یهودی و نه مسیحی بود، ولی حق‌گرایی مسلمان بود و از مشرکان نبود!»

البته این ادعای ایشان اگرچه در نگاه اول کمی عجیب و غیر قابل قبول به نظر می‌رسد، اما در نگاه بعدی و با کنار گذاشتن تعصبات مذهبی و نگرش قشری چیز بدی هم نیست و اتفاقاً مطابق با همان چیزی به نظر می‌رسد که خداوند از ما خواسته است، آنجا که ما را از فرقه‌گرایی و دو دستگی بر حذر داشته و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾؛ «همانا کسانی که دین خود را فرقه فرقه کردند و به گروه‌های گوناگون تقسیم شدند تو را با آنان کاری نیست. کار آنان با خداست، آن گاه آنان را به کاری که می‌کردند آگاه خواهد کرد» لذا آنچه ایشان می‌فرماید

۱. آل عمران/ ۶۷.

۲. انعام/ ۱۵۹.

اگرچه متفاوت با گفته‌ی بسیاری از مسلمانان است، اما به نظر حقیر ستودنی و شایسته‌ی احترام است؛ چون خداوند همواره از تفرّق و فرقه‌محوری در میان مسلمانان نهی فرموده است و آنان که از جماعت مسلمین جدا می‌شوند را نکوهش نموده است.

از جمله نکات مثبت و شایان توجّه دیگر این کتاب می‌توان به عقلانیت‌محوری، واقع‌گرایی، کفرستیزی و افشاگری‌های متعدّد علیه جریان کفر و نفاق در منطقه مانند مفسدان داعشی، توجّه به بحران‌ها و معضلات روز جهان اسلام و نیز ارائه‌ی راه‌حل‌های سازنده و بدیع برای آن اشاره کرد. به عنوان نمونه ایشان در مبحث «روش صحیح مقابله با کافران» بهترین و مؤثرترین روش تقابل با کافران و مقاومت در برابر هجوم و هیمنه‌ی فرهنگی آنان را «تبلیغات» معرفی می‌کند. ایشان درباره‌ی امکان حصول برتری‌های سیاسی و اقتصادی برای مسلمانان نسبت به کافران در حال حاضر، اذعان می‌دارد:

«واقع آن است که تحصیل این برتری در حال حاضر، دشواری‌های فراوانی پیدا کرده، تا حدّی که نزدیک است محال پنداشته شود؛ زیرا بیشتر زیرساخت‌های آن در میان مسلمانان ایجاد نشده است و ایجاد آن‌ها به اراده، همّت، هماهنگی و زمان کافی نیاز دارد، در حالی که مسلمانان، به دلیل خودباختگی، تبلی، اختلافات سیاسی و مذهبی و فقدان رهبر واحد و شایسته، اراده، همّت و هماهنگی لازم برای آن را فاقدند و زمان کافی برای آن را در اختیار ندارند و با این وصف، شاید یافتن راهکاری عملی‌تر و کوتاه‌مدّت در کنار پیگیری راهکار آرمانی و درازمدّت، برای مقاومت در برابر هجوم فرهنگی کافران، ضروری باشد و آن راهکار، همانا تبلیغات است؛ زیرا تبلیغات، مؤثرترین و کم‌هزینه‌ترین کاری است که می‌توان برای کاهش قدرت سیاسی و اقتصادی آنان و نفوذشان در میان مسلمانان انجام داد. هر چند این کاری است که آنان نیز با بهره‌گیری از ابزارهای کارآمد، در مقابل مسلمانان انجام می‌دهند، ولی باید دانست که محتوای تبلیغات همیشه از ابزارهای آن کارآمدتر بوده و توانسته است با قوّت خود، ضعف آن‌ها را جبران کند؛ چنانکه پیامبران، با بهره‌گیری از همین امکان، بر اقویای زمان خود غالب آمدند، و گرنه غلبه‌ی شان بر آنان با تکیه بر قدرت و ثروت ممکن نبود»^۱.

همچنین ایشان در انتهای مبحث «آمیزش با ملل و فرهنگ‌های غیر اسلامی» که به عنوان یکی از موانع هفت‌گانه‌ی اقامه‌ی اسلام مطرح می‌گردد، با نگرشی هوشیارانه و آگاهانه در

۱. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۶۳ و ۶۴

ارتباط با مناسبات حال حاضر جهان اسلام و ساز و کارهای برون‌رفت از بحران‌های موجود، قطع وابستگی و سرسپردگی مسلمانان به کافران و دستیابی به استقلال فرهنگی و اقتصادی را تنها راه نجات و بهبود اوضاع مسلمین می‌شمارد. ایشان در این راستا طرح بسیار انقلابی و بی‌سابقه‌ای را پیشنهاد می‌کند و کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان را به تأمل و پیگیری راهکارهای اجرایی آن فرا می‌خواند. آنچه جناب هاشمی خراسانی به عنوان یک استراتژی بنیادین مطرح می‌کند، ضرورت ایجاد یک اتحادیه متشکل از کشورهای اسلامی با پول و ارتش واحد است تا این‌گونه موازنه و معادله‌ی قدرت در جهان اسلام به نفع مسلمانان تغییر کند و آنان ابتکار عمل را به دست گیرند.

البته ایشان به گفته‌ی خود آرمان درازمدتی را از این طرح دنبال می‌کند که می‌توان آن را یک سیاست‌گذاری کلان و بلند مدت به حساب آورد و آن هم برداشتن مرزهای ساختگی و اعتبار شده توسط کافران و اتحاد همه‌ی مسلمانان زیر پرچم امام مهدی است. ایشان در مورد تشکیل اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی به عنوان راه‌حلی میان مدت این‌گونه می‌فرماید:

«هر چند پیش از آن، می‌توان به راه‌های کوتاه‌تری مانند ایجاد یک اتحادیه از کشورهای اسلامی با پول و ارتش واحد، به عنوان مقدمه‌ای برای ایجاد حکومت واحد اسلامی، اندیشید؛ چراکه انتقال مستقیم مسلمانان از مرحله‌ی فعلی به مرحله‌ی آرمانی، حتی با وجود یک انقلاب عمومی در کشورهای اسلامی نظیر آنچه چندی پیش با عنوان «بهار عربی» در برخی کشورهای عرب‌زبان واقع شد، به غایت دشوار است. از این رو، عملی‌تر به نظر می‌رسد که در وهله‌ی نخست، یک اتحادیه‌ی بزرگ نظیر اتحادیه‌ی اروپا، با عضویت همه‌ی کشورهای اسلامی و با احداث مرزهای آزاد و پول و ارتش مشترک، ایجاد شود و در وهله‌ی بعد، اتحادی عمیق‌تر در قالب یک دولت فراگیر اسلامی و بر پایه‌ی پیروی از خلیفه‌ی خداوند در زمین، میان آنان ایجاد شود. این به طور حتم راه رستگاری مسلمانان و رسیدن آنان به سعادت دنیا و آخرت است.»^۱

مجموعه‌ی این مواضع جالب توجه و رویکردهای فکورانه و عمیق نویسنده، این کتاب را به اثری خواندنی و شایان تأمل تبدیل کرده است؛ تا جایی که می‌توان مطالعه‌ی آن را به عموم مسلمین از هر مذهب و فرقه و جناحی توصیه نمود، اگرچه همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد ممکن است تفاوت‌هایی با آراء و نظریات ثابت شده و مورد قبول مذاهب مختلف داشته باشد که

۱. همان، ص ۱۴۱

با اندکی سعه‌ی صدر، مناعت طبع و کنار گذاشتن تعصبات، قابل اغماض و حتی قابل قبول است؛ خصوصاً با توجه به اینکه مبانی و مستندات کتاب هرگز متعلق به یک مذهب یا مربوط به یک فرقه‌ی خاص نیست، بلکه یقینیات و مسلمات اسلامی را مورد تکیه و استناد خود قرار داده است و از این رو اختلاف نظرانی که در محدوده‌ی این کتاب میان مسلمانان مطرح می‌شود به راحتی قابل رفع است و تفاهم و توافق بر گرد آن کار دشواری نیست.

در آخر لازم می‌دانم که از نویسنده‌ی فرهیخته و دانشمند این اثر مولانا منصور هاشمی خراسانی، به خاطر تألیف این کتاب مفید و گرانمایه و مواضع عالمانه، وحدت‌گرایانه و روشنگرانه‌ی ایشان کمال قدردانی و سپاسگزاری را به عمل آورم. از صمیم قلب امیدوارم که این اثر بیش از پیش مورد توجه و مراجعه‌ی برادران و خواهران مسلمان قرار گیرد و مواضع آن مورد عنایت و نقد و بررسی منصفانه و محققانه‌ی متفکرین و محققین مسلمان واقع شود.

تاریخ تعلیق: ۱۳۹۴/۹/۷

نویسنده تعلیق: علی راضی

تعلیق شماره: ۱

ضمن احترام برای برادر محترم جناب آقای عبد المّان جمالزهی که مقاله‌ای با عنوان «کتاب بازگشت به اسلام زمینه‌ساز وحدت اسلامی» را تألیف فرموده‌اند، انتقاداتی چند ذکر می‌گردد:

۱- بدون شک وحدت اسلامی بزرگ‌ترین دستاورد اسلام ناب محمدی است. هر کس که بین مسلمانان تفرقه بیندازد در واقع مسلمان نیست. آری، همه باید به حبل الهی تمسک بجویند و از تفرقه و جدایی جلوگیری نمایند.

۲- منظور از حبل الهی، رسول خدا (ص) و ۱۲ جانشینش هستند که از هر رجسی پاک بوده و از قرآن جدایی ناپذیرند. حبل الهی پس از رحلت رسول خدا (ص) حضرت علی (ع) بوده و در حال حاضر، آخرین و دوازدهمین جانشین رسول خدا (ص) یعنی حضرت مهدی (ع) حبل الهی هستند که علامه خراسانی در کتاب «بازگشت به اسلام» به آن اشاره فرموده‌اند.

۳- اینکه فرموده‌اند عدالت حضرات صحابه زیر سؤال نمی‌رود چون آن‌ها مجتهد هستند! غیر قابل قبول است؛ چون بر طبق ادله‌ی عقلی و نقلی صحیح با وجود خلیفه‌ی خداوند یعنی پیامبر یا جانشین پیامبر هیچ اجتهادی قابل قبول نیست و اجتهاد در مقابل نصّ صریح باطل است. این حقیقت در کتاب «بازگشت به اسلام» و در پاسخ به سؤالات در سایت علامه

خراسانی وجود دارد.

۴- حضرات صحابه معصوم نبوده‌اند و در نتیجه امکان گناه یا خطا از آن‌ها وجود داشته و نمونه‌های زیادی از آن در تاریخ اهل سنت نقل شده است. بنابراین، عدم انتقاد به آن‌ها اشتباه است و داشتن تعصب در مورد آن‌ها اشتباهی بزرگ‌تر است.

۵- ایستادن حضرات صحابه و یا همسران رسول خدا (ص) در مقابل امام بر حق و خلیفه‌ی خدا یعنی حضرت علی (ع) یکی از بزرگ‌ترین مصادیق ظلم و ستم است که البته ما به پیروی از اهل بیت رسول خدا (ص) به آن دامن نمی‌زنیم. شاید اگر آن حضرات چنین نمی‌کردند امروز این قدر مشکلات وجود نداشت و راحت‌تر می‌شد افراد را برای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی (ع) گرد هم جمع نمود.

۶- اینکه فرموده‌اند شیعه بودن علامه خراسانی صحیح و مطابق واقع نیست!!! اشتباه بسیار بزرگی است. ما علامه خراسانی این سید جلیل‌القدر را یک شیعه‌ی راستین و واقعی و یک شیعه‌ی علوی می‌دانیم. مگر شیعه‌ی واقعی کیست؟؟؟

• ایشان عقل را معیار شناخت و محور امور می‌داند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان خلافت ۱۲ امام اهل بیت را از طریق خود منابع اهل سنت اثبات کرده‌اند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان طهارت اهل بیت رسول خدا (ص) را اثبات نموده‌اند و بین معصوم و غیر معصوم فرق می‌گذارند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان خمس را حق حضرت مهدی (ع) و بنی هاشم می‌داند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان به تولی به معنای دوست داشتن خدا و دوست داشتن دوستان خدا و در رأس آن‌ها اهل بیت رسول خدا (ص) اعتقاد دارند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان به تبری به معنای دشمنی با دشمنان خدا و دشمنان اهل بیت رسول خدا

(ص) اعتقاد دارند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان از تقلید کورانه و از روی هوی و هوس نهی می‌کند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان از خرافاتی که توسط صفویان در تشیع ایجاد شده مثل بدعت‌ها در عزاداری‌ها و ... نهی می‌کند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان هر حاکمیتی غیر از حاکمیت خلیفه‌ی خداوند حضرت مهدی (ع) را طاغوت می‌داند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان عدالت خداوند را اثبات می‌نماید. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان در فکر زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی (ع) است و طول عمر زیاد و غیبت طولانی ایشان را غیر محتمل و غیر قابل باور نمی‌داند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان بی‌احترامی به صحابه را جایز نمی‌داند و این چیزی جز تمسک به سنت جدّشان حضرت علی (ع) آن امام مظلوم نیست که برای حفظ دین اسلام از همه چیز گذشتند. آیا شیعیان واقعی مثل سلمان و اباذر و مقداد و عمار و بلال و ... به چیزی غیر از این عمل نمودند؟

• ایشان بر مظلومیت امام حسین (ع) می‌گریزد و دشمنان ایشان را لعن می‌کند و زیارت ایشان را در صورتی که خالی از بدعت باشد مستحب می‌داند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان به رجوع به خلیفه‌ی خداوند به جای استدلال به اخبار واحد امر می‌کند. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟ مگر پیروان راستین ۱۱ امام قبلی چنین نمی‌کردند؟

• ایشان به حضرات صحابه انتقادات منطقی دارد و می‌فرماید که آن‌ها سر و صدا کردند تا پیامبر نتواند با خیال راحت جانشینانش را معرفی کند. آیا کسی غیر از یک

شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• ایشان به تقیه اعتقاد دارد. آیا کسی غیر از یک شیعه‌ی راستین چنین می‌کند؟

• و ...

مرحوم دکتر علی شریعتی درباره‌ی حقانیت مذهب تشیع علوی و راستین چنین می‌گوید: «شیعه تاریخ را نپذیرفت، رهبری و حاکمیت آن‌هایی که بر تاریخ تسلط یافتند و در جامه‌ی جانشینی رسول و حمایت اسلام علیه کفر اکثریت خلق را فریفتند، نفی کرد و پشت به مسجدهای مجلل و کاخ‌های پرشکوه امام و خلیفه‌ی اسلام را به خانه‌ی گلین و متروک فاطمه نهاد. شیعه که نماینده‌ی ستم‌دیده و عدالت‌خواه در نظام خلافت بود، در این "خانه" هر چه را و هر که را می‌خواست، می‌یافت.

برای او، فاطمه، وارث پیامبر، مظهر "حقّ مظلوم" و در عین حال نخستین "اعتراض" و تجسم نیرومند و صریح "دادخواهی" که شعار ملت‌های محکوم و طبقات مظلوم در نظام حاکم بود.

و علی، مظهر "حقّ مظلوم"! تجسم پرشکوه حقیقتی که در رژیم‌های ضدّ انسانی قربانی شد و در مذهب رسمی حاکمان کتمان.

و حسن، آخرین مقاومت پایگاه "اسلام امامت"، در برابر اولین پایگاه "اسلام حکومت".

و حسین، شاهد همه‌ی شهیدان ظلم در تاریخ، وارث همه‌ی پیشوایان آزادی و برابری و حق‌طلبی از آدم تا خودش، تا همیشه، رسول شهادت، مظهر خون انقلاب.

و بالاخره زینب، شاهد همه‌ی اسیران بی‌دفاع در نظام جلادان، پیامبر پس از شهادت، مظهر پیام انقلاب...» (از کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی).

تاریخ تعلیق: ۱۳۹۴/۹/۱۱

نویسنده تعلیق: عبدالمنان جمال‌زهی

تعلیق شماره: ۲

با سلام خدمت برادر محترم جناب آقای علی راضی، لازم می‌بینم که در پاسخ به تعلیق شما بر مقاله‌ی این جانب چند نکته‌ی مهم را ذکر نمایم:

ببینید دوست عزیز! منظور بنده از اینکه گفتم جناب علامه هاشمی خراسانی حفظه الله شیعه نیستند، آن بود که ایشان آن شیعه‌ای که امروز رایج است و ما و شما می‌شناسیم

نیستند؛ همچنانکه خودشان نیز به صراحت چنین تشییی را از خود نفی کرده‌اند و در کتابشان فرموده‌اند: «من یک سنی یا شیعه به معنای مصطلح نیستم». در حالی که آن شیعه‌ای که ما اهل سنت و جماعت می‌شناسیم و با آن مشکل داریم و نمی‌توانیم کنار بیاییم، همان شیعه‌ی مصطلح رایج است که دیروز توسط حکومت صفوی و امروز توسط حکومت ولایت فقیه معرفی و ترویج می‌شود و مؤلفه‌های اصلی و جدایی‌ناپذیر آن توهین به صحابه‌ی کرام پیامبر صلی الله علیه و سلم مثل حضرت ابو بکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم و بی‌حرمتی و افترا به اُمّهات مؤمنین مثل حضرت عائشه رضی الله عنها است که میان مسلمانان جهان تفرقه‌افکنی می‌کند و شیعه و سنی را به جان یکدیگر می‌اندازد و آتش خشم و نفرت آن‌ها از یکدیگر را شعله‌ور می‌سازد. این همان شیعه‌ای است که شما به نقل از آقای شریعتی از آن تحت عنوان «تشیع صفوی» یاد کردید و اذعان کردید که علامه خراسانی چنین شیعه‌ای نیستند.

بنده به عنوان یک سنی پیرو امام ابو حنیفه رحمه الله که سال‌ها درس دین خوانده‌ام و بحمد الله تعصبی نسبت به مذهب خودم ندارم و تابع دلیل معتبر شرعی هستم حتی اگر احیاناً بر خلاف مذهبم باشد، به جد معتقدم که جناب علامه خراسانی حفظه الله یک شیعه محسوب نمی‌شوند و تفاوت‌های غیر قابل انکاری با شیعه دارند که شما در تعلیق خود به آن‌ها اشاره نکردید، هر چند قبول دارم که ایشان یک سنی هم محسوب نمی‌شوند؛ چون تفاوت‌های غیر قابل انکاری هم با اهل سنت دارند. با این اوصاف، شاید بهترین عنوان برای ایشان همان «مسلمان» باشد که خودشان برای خودشان ترجیح می‌دهند و اطلاق آن را بر خودشان کافی می‌دانند.

با این همه، اگر منظور شما از «شیعه‌ی راستین» کسی است که واقعاً پیرو اهل البیت علیهم السّلام است نه کسی که امروز در ایران شیعه نامیده می‌شود، سخن شما صحیح است و من هم با وجود اختلاف نظری که در برخی موارد با این بزرگوار دارم، آن را انکار نمی‌کنم و با این حساب، بین من و شما اختلاف نظری وجود ندارد، ولی از طرفی معتقدم که ایشان می‌تواند با این مبنا یک «اهل سنت واقعی» هم محسوب شود؛ به این معنا که اگر از مبنای شما پیروی کنیم، می‌توانیم ایشان را کسی بدانیم که واقعاً پیرو سنت پیامبر است و در عین مراجعه به اهل البیت، برای صحابه و ازواج آن حضرت هم احترام قائل است و حضرت ابو بکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم را غاصب خلافت حضرت علی کرم الله وجهه تعبیر نمی‌کند، بلکه معتقد است که آن‌ها مجتهد بوده‌اند و اگر هم فرضاً در اجتهاد خود خطا کرده باشند با حسن نیت و از

روی فراموشی بوده است نه با سوء نیت و از روی کفر و نفاق و این خلاف تهمت‌های بزرگی است که شیعه به آن‌ها می‌زند و حتی آن‌ها را کافر و منافق می‌داند!! البته ایشان خلافت را حقّ اهل البیت می‌داند و علی، حسن و حسین رضی الله عنهم را سزاوارتر به پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌شمارد، ولی این اگرچه بر خلاف قرائت رسمی و امروزی اهل سنت و جماعت است، نظری است که در بین صحابه و تابعین هم وجود داشته است و همان طور که شما هم اشاره کردید، به سیدنا سلمان و سیدنا ابو ذر و حتی سیدنا زبیر رضی الله عنهم هم نسبت داده شده است و با این حساب، نمی‌توان آن را برای شیعه بودن ایشان به معنای یک مذهب کافی دانست؛ چون ما هیچ یک از صحابه‌ی کرام را به این معنا شیعه نمی‌دانیم، هر چند به معنای واقعی کلمه، شیعه‌ی علی یعنی از یاران و پیروان او بوده باشند.

عقیده به دوازده خلیفه برای پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز دلیل بر شیعه بودن ایشان به معنای یک مذهب نمی‌شود؛ چون این عقیده در بخاری و مسلم آمده و از عقاید اهل سنت و جماعت است، هر چند درباره‌ی مصادیق آن اختلاف نظر وجود دارد و در مسائل اختلافی باب اجتهاد باز است. بسیاری دیگر از خصوصیات این بزرگوار که شما به حیث دلایلی برای شیعه بودن ایشان ذکر کرده‌اید نیز همین طور است و اختصاصی به شیعه ندارد؛ مثل اینکه فرموده‌اید: «ایشان خمس را حق حضرت مهدی (ع) و بنی هاشم می‌داند» و «به تولی به معنای دوست داشتن خدا و دوست داشتن دوستان خدا و در رأس آن‌ها اهل بیت رسول خدا (ص) اعتقاد دارند» و «از تقلید کوکرانه و از روی هوی و هوس نهی می‌کند» و «از خرافاتی که توسط صفویان در تشیع ایجاد شده مثل بدعت‌ها در عزاداری‌ها و ... نهی می‌کند» و «عدالت خداوند را اثبات می‌نماید» و «بی‌احترامی به صحابه را جایز نمی‌داند» و «بر مظلومیت امام حسین (ع) می‌گریزد و دشمنان ایشان را لعن می‌کند و زیارت ایشان را در صورتی که خالی از بدعت باشد مستحب می‌داند» و ... در حالی که همه‌ی این خصوصیات در یک سنی واقعی نیز وجود دارد، هر چند در سلفی‌ها و وهابی‌ها و تکفیری‌های گمراه که نام اهل سنت را بد کرده‌اند و از اهل سنت محسوب نمی‌شوند وجود نداشته باشد.

به هر حال، بنده هنگامی که با کتاب علامه خراسانی حفظه الله مواجه شدم و مواضع وزین و وحدت‌گرایانه‌ی ایشان را دیدم بسیار مسرور شدم و این موجب شد که مطلبی پیرامون آن بنویسم؛ چون احساس کردم که ایشان الگوی اصیلی برای «مسلمان» بودن ارائه کرده‌اند و یک شیعه‌ی واقعی و یک سنی واقعی محسوب می‌شوند و در عمل نشان داده‌اند که این دو

مفهوم تا چه اندازه می‌تواند در عالم بیرون به هم نزدیک شود و به نظر این جانب رویکرد و گفتمان ایشان در مجموع نمونه‌ی عملی و الگوی رفتاری خوبی برای اتحاد جماعت مسلمانان در برابر کافران است و همه‌ی مسلمانان از اهل سنت و شیعه باید از ایشان حمایت کنند. به جناب‌عالی هم برادرانه توصیه می‌کنم که خودتان را با این «عالم مسلمان» همراه و هماهنگ کنید و بر خلاف جهت حرکت ایشان حرکت نکنید و نادانسته سعی نکنید که زحمات و تلاش‌های فرا مذهبی ایشان را مذهبی جلوه دهید و با این کار، باعث سوء تفاهم اهل سنت و جماعت و فاصله گرفتن آن‌ها از این عالم مصلح شوید؛ چراکه این کار به سود هیچ کس نیست و آخرین امیدها به وحدت مسلمانان به گرد این زمینه‌ساز ظهور مهدی را از بین می‌برد؛

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.

تاریخ تعلیق: ۱۳۹۴/۹/۱۲

نویسنده تعلیق: علی راضی

تعلیق شماره: ۳

سلام بنده را به برادرم عبد المنان جمالزهی برسانید. دست ایشان و دست همه‌ی برادران منصف از اهل سنت را می‌فشارم. یقین بدانید ما آرمان و خواسته‌ای جز اجتماع همه‌ی مسلمانان و آزادگان جهان پیرامون حضرت مهدی (ع) نداریم و این مهم توسط حضرت علامه خراسانی در حال تحقق است ان شاء الله.

هر چه تعداد بیشتری از برادران اهل سنت به سمت علامه خراسانی گرایش پیدا کنند ما خوشحال‌تر می‌شویم و از آن حمایت می‌کنیم. ما دوستدار و محبّ حضرت علی (ع) و اهل بیت هستیم و آن‌ها را الگوی خود قرار می‌دهیم و همان طور که یک شیعه‌ی واقعی پا در جای پای حضرت علی (ع) می‌گذارد ما هم ان شاء الله همین طور خواهیم بود. یک شیعه‌ی واقعی هم همان راه حضرت علی (ع) و اهل بیت را در مقابل صحابه‌ی کرام و امّهات مؤمنین در پیش می‌گیرد نه راه گمراهان و فتنه انگیزان را. برای یک شیعه‌ی واقعی و یک سنی واقعی در زمان ما چیزی جز ذخیره‌ی خدا حضرت مهدی (ع) باقی نمانده است، در حالی که همه‌ی صحابه و اهل بیت یا از دنیا رفته‌اند و یا شهید شده‌اند.

خداوند ما را از زمینه‌سازان عملی مولایمان حضرت مهدی (ع) قرار دهد و شهادت در راه ایشان را نصیب ما گرداند ان شاء الله.

سخن را با حدیثی از رسول رحمت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم به پایان می‌رسانم:

«شما را به مهدی نوید می‌دهم که در میان امت من در هنگامه‌ی اختلاف مردم و بحران‌ها بر انگیخته می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه پر از جور و ستم شده است» (مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷).

